



## مقدمه

مدیریت فرهنگی معاونت تهذیب و امور فرهنگی حوزه‌های علمیه سراسر کشور پیشنهاد تهیه متنی با محتوای «آیات اخلاقی قرآن» به عنوان متن مسابقه‌ای با محوریت آیات اخلاقی قرآن طرح نمود.

با توجه به ضرورت روزافزون آشنایی طلاب با آموزه‌های اخلاقی قرآن شروع به کارنموده و کتاب اخلاق در قرآن آیه الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه) را از آن جهت که تنها کتابی است که به صورت تغییر موضوعی به تشریح آیات اخلاقی قرآن پرداخته به عنوان منبع تهیه متن مذکور انتخاب نمودیم.

از آنجا که هدف تهیه یک متن مختصر بود از هر موضوعی از موضوعات اخلاقی یک آیه را انتخاب و ذیل هر آیه علاوه بر ترجمه، تفسیر مختصری را از کتاب مذکور نقل نمودیم.

نتیجه آن تلاش کتابی است که ملاحظه می‌فرمایید گرچه قصد اولیه تنها تهیه متنی برای برگزاری یک مسابقه بود اما در ادامه به

نظر رسید این متن می‌تواند بعنوان یک کتاب برای عموم مورد استفاده قرار گیرد. لازم به ذکر است این کتاب چنانچه تشریح شد بر اساس اختصار تهیه گردیده لذا خوانندگان محترم که قصد تحقیق و بررسی بیشتری دارند می‌توانند به کتاب اخلاق در قرآن آیه الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه) که در سه جلد به زیور طبع آراسته گردیده مراجعه نمایند.

در پایان از مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه) که اجازه چاپ این کتاب را صادر فرمودند صمیمانه سپاسگزاری نموده و از خداوند متعال طول عمر با عزّت را برای معظم له خواستاریم.

در ضمن از مدیریت فرهنگی معاونت تهذیب و امور فرهنگی حوزه‌های علمیّه جهت فراهم نمودن مقدمات تهیّه، چاپ، و نشر این کتاب در بین طلاب تشکّر و قدردانی نموده، دوام توفیقاتشان را از خداوند منّان خواهانیم.

امید است تهیّه این کتاب گامی مؤثر در راستای ترویج معارف قرآن باشد و مورد توجّه حضرت ولیّ عصر 7 قرار گیرد.

والسلام علیکم ورحمة الله

سیدحسین هاشمیان - علی اصغر همتیان

بخش اول

# کلیات مسائل اخلاقی





□ □ □ □ □      □ □ □ □ □ پ پ ی ی ژ و  
                                ژ □ □ □ □ □ □ □ □

**ترجمہ:**

### خلاصہ تفسیر:

از اهداف اصلی بعثت پیامبر اسلام | تزکیه نفوس و تربیت انسانها و پرورش اخلاق حسنه بوده است؛ حتی می‌توان گفت تلاوت آیات الهی و تعلیم کتاب و حکمت ، مقدمه‌ای است برای مسئله تزکیه نفوس و تربیت انسانها؛ همان چیزی که هدف اصلی علم اخلاق را تشکیل می‌دهد.

شاید به همین دلیل «تزکیه» بر «تعلیم» پیشی گرفته است، چرا که هدف اصلی و نهایی «تزکیه» است هر چند در عمل «تعلیم» مقدم بر آن می‌باشد. و اگر در آیه دیگری<sup>۱</sup> «تعلیم» بر «تزکیه اخلاق» پیشی گرفته، ناظر به ترتیب طبیعی و خارجی آن است، که معمولاً «تعلیم» مقدمه‌ای است برای «تربیت و تزکیه»؛ بنابراین، هر کدام از آیات به یکی از ابعاد این مسئله می‌نگرد.

احتمال دیگر اینکه منظور از این تقدیم و تأخیر این است که این دو (تعلیم و تربیت) در یکدیگر تأثیر متقابل دارند؛ یعنی، همان گونه که آموزشهای صحیح سبب بالا بردن سطح اخلاق و تزکیه نفوس می‌شود، وجود فضائل اخلاقی در انسان نیز سبب بالا بردن سطح علم و دانش اوست؛ چرا که انسان وقتی می‌تواند به حقیقت علم برسد که از «لجاجت» و «کبر» و «خودپرستی» و «تعصب کورکورانه» که سد راه پیشرفتهای علمی است خالی باشد، در غیر این صورت این گونه مفاسد اخلاقی حجابی بر چشم و دل او می‌افکند که نتواند چهره حق را آن چنان که هست مشاهده کند و طبعاً از قبول آن وامی‌ماند.

اهتمام فوق العاده قرآن مجید به مسائل اخلاقی و تهذیب نفوس بعنوان یک مسأله اساسی و زیربنائی از آیات فراوانی قابل استفاده است. آیه مورد بحث بعثت پیامبری را که مربی اخلاقی و معلم کتاب و حکمت است به عنوان منتهی بزرگ و نعمتی عظیم از ناحیه خداوند شمرده است و این دلیل بر اهمیت اخلاق است.





شوند» ژک ر گ گ گ گ گ گ گ گ گ گ

«دارند»

ژنگ ں ں ط ط ڈ ڈ ہ ۛ ہ ٲ

می کند.

بهره‌عظیمی از ایمان و تقوا و تربیت اخلاقی لازم دارد.

بدیهی است اگر خشونت با خشونت پاسخ گفته شود، و سیئه با





## پشتوانه های اخلاقی

(نور - ۲۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از گامهای شیطان پیروی نکنید! هر کس پیرو شیطان شود (گمراهش می‌سازد، زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می‌دهد! و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی‌شد؛ ولی خداوند هر که را بخواهد تزکیه می‌کند، و خدا شنوا و داناست!

بنابراین آیه، پاکی اخلاق و عمل و تزکیه کامل انسان جز در سایه فضل الهی و رحمت او ممکن نیست.

همین معنی با تعبیر دیگری در سوره «اعلی» دیده می‌شود،





## فصل چهارم

### بی‌نیازی خداوند از جهاد اخلاقی ما

ژ □ □ □ □ □ ی ی ی ی ی ژ

(عنکبوت - ۶)

#### ترجمه:

کسی که جهاد و تلاش کند، برای خود جهاد می‌کند؛ چرا که خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است.

#### خلاصه تفسیر:

تهذیب نفس نوعی جهاد و مبارزه با دشمنان درونی است ، که در کمین انسانها هستند.

پیغمبر اکرم | گروهی از مجاهدان اسلام را به سوی میدان جهاد فرستاد ، هنگامی که از جهاد بازگشتند فرمود: «مرحبا بقوم قضوا الجهاد الاصغر و بقى عليهم الجهاد الاكبر فقیل یا رسول الله ماالجهاد الاكبر، قال | جهاد النفس: آفرین بر جمعیتی که جهاد اصغر را انجام دادند و جهاد اکبر بر دوش آنها مانده است؛ کسی



است ؛ و یا مفهوم عامی دارد که هردو جهاد را شامل می شود .





ثُمَّ هُوَ الَّذِي يَهْدِي الْغَالِيْنَ «از آگاهان پېرسيد اگر نمي دانيد!» استدلال کرده اند که سخن از تعليم مي گويد نه از تربيت؛ ولي از آنجا که تربيت در بسياري از موارد متکي بر تعليم است، بي شک بايد در اين گونه موارد از آگاهان کمک گرفت، و اين معني با انتخاب يک فرد خاص براي نظارت بر اعمال و اخلاق او، تفاوت روشني دارد. علامه مجلسي در بحار الانوار در حديثي از امام علي بن الحسين X نقل مي کند که فرمود: «هَلْكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يَرْشِدُهُ؛ كَسَى كَافِرٌ دَانِشْمَنْدٌ وَ حَكِيمِي اَوْ رَا ارشاد نکند، هلاک مي شود!»<sup>۱</sup>.

ولي از مجموع آنچه گفته شد اين امر استفاده نمي شود که در مباحث اخلاقي هميشه استاد خصوصي لازم است بطوري که اگر نباشد برنامه تربيت و پرورش اخلاق و تقوا و ادامه سير و سلوک مختل گردد، چه بسيارند کساني که با استفاده از آيات قرآن و روايات اسلامي و کلمات بزرگان در کتب اخلاقي و التزام عملي به آنها، اين راه را پيموده و به مقامات والايي رسيده اند، هر چند نمي توان انکار کرد که وجود استاد خصوصي و مدد گرفتن از انفس قدسيه نيکان و پاكان وسيله خوبي براي نيل به کمال و طي طريق در کوتاهترين مدت و حل مشکلات اخلاقي مي باشد.

ما به تمام پويندگان اين راه هشدار مي دهيم که اگر مي خواهند استادي براي مسائل اخلاقي انتخاب کنند بسيار با احتياط گام بردارند و

۱- بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۱۵۹.











برابر دعوت پیامبر و تعلیمات اسلام یکسان نیست، این به خاطر نقص در فاعلیّت فاعل، نمی‌باشد بلکه اشکال در قابلیّت قابل است.

دیگر این که، هدف از بیان این مثال این است که همیشه نیکیها و خوبیها را از محلّ مناسبت طلب کنید چرا که تلاش و کوشش در محلّهای نامناسب چیزی جز هدر دادن نیروها محسوب نمی‌شود .

احتمال سومی که در تفسیر این آیه وجود دارد و می‌تواند برای بحث ما مورد استفاده قرار گیرد این است که: در این مثال انسانها به گیاهان تشبیه شده‌اند و محیط زندگی آنها به زمینهای شور و شیرین. در یک محیط آلوده، پرورش انسانهای پاک مشکل است هر چند تعلیمات قوی و مؤثر باشد، همان گونه که قطرات حیاتبخش باران هرگز در شوره زار سنبل نمی‌رویند. به همین دلیل، برای تهذیب نفوس و تحکیم اخلاق صالح باید به اصلاح محیط اهمیّت فراوان داد.

البته تفسیرهای سه گانه بالا هیچ گونه منافات با هم ندارد؛ ممکن است تمثیل فوق ناظر به همه این تفسیرها باشد.

آری! محیط اجتماعی آلوده، دشمن فضائل اخلاقی است؛ در حالی که محیطهای پاک بهترین و مناسبترین فرصت را برای تهذیب نفوس دارد.

در حدیث معروفی از پیغمبر اکرم | می‌خوانیم که روزی یاران خود را مخاطب ساخته و فرمود: «إِيَّاكُمْ وَخَضِرَاءَ الدَّمَنِ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خَضِرَاءُ الدَّمَنِ قَالَ | : الْمَرْئَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبَتِ السُّوءِ؛ از گیاهان (زیبایی که) بر مزبله‌ها می‌روید بهره‌زید! عرض کردند: ای رسول خدا!

۱- این تفسیر در مجمع البیان و تفسیر الحدید در ذیل آیه بالا مورد بحث قرار گرفته است.







## ۲. تأثیر معاشران و دوستان

[illegible]

(فرقان - آیات ۲۷ الی ۲۹)

### ترجمہ:

و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: «ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم! ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود!» و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است!

### خلاصہ تفسیر:

در آیات مورد بحث، سخن از تأسّف و تأثر عمیق ستمگران در قیامت است که از انتخاب دوستان ناباب تأسّف می‌خورند؛ چرا که عامل اصلی بدبختی خود را در رفاقت با آنان می‌بینند؛ می‌فرماید:



نوع انتقام گیری از خویشان است که چرا کوتاهی کردم و با دست خود وسائل بدبختی خویش را فراهم کردم!

آنچه از آیات فوق و بعضی از آیات دیگر قرآن بخوبی استفاده می شود این است که دوستان و معاشران و همنشینان در سعادت و شقاوت انسان تأثیر فوق العاده ای دارند؛ نه تنها اخلاق و رفتار افراد را تحت تأثیر قرار می دهند، که در شکل گیری عقائد آنها مؤثرند؛ اینجاست که یک استاد اخلاق باید همواره با دقت تمام افراد تحت تربیت خود را از این نظر مورد توجه قرار دهد؛ مخصوصاً در عصر و زمان ما که نشر وسائل فساد از طریق دوستان ناباب به صورت وحشتناکی در آمده و یکی از سرچشمه های اصلی انواع انحرافات را تشکیل می دهد.



داشتن از آن، جز از طریق تعلیم و تربیت خانواده که موجب ترک معاصی و اقبال بر طاعات و تقوا و پرهیزگاری گردد، نخواهد بود؛ و به این ترتیب این آیه هم وظیفه سرپرست خانواده را نسبت به خانواده تحت سرپرستی خود روشن می سازد، و هم تأثیر تعلیم و تربیت را در تقوا و فضائل اخلاقی.

این برنامه ای است که باید از نخستین سنگ زیر بنای خانواده یعنی از مقدمات ازدواج، سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد و در تمام مراحل با برنامه ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود.

در حدیثی می خوانیم هنگامی که آیه فوق نازل شد، یکی از یاران پیامبر | سؤال کرد: چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنیم؟ فرمود: «تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاہُمُ اللَّهُ أَنْ اطَاعُوا كُنْتَ قَدْ وَقَّيْتَهُمْ، وَإِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ؛ أَنَّهُمَا رَا أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ وَنَهْيًا عَنْ مَنكَرٍ كُنْ، إِنْ تَوَقَّيْتَهُمَا شَوَّيْتَهُمَا، إِنْ تَوَقَّيْتَهُمَا شَوَّيْتَهُمَا، إِنْ تَوَقَّيْتَهُمَا شَوَّيْتَهُمَا»<sup>۱</sup>.

این نکته نیز روشن است که امر به معروف یکی از ابراز کار برای دور داشتن خانواده از آتش دوزخ است؛ و برای تکمیل این هدف باید از هر وسیله استفاده کرد و از تمام جنبه های عملی، روانی و قولی کمک گرفت.



□ □ □ □ ژ؛ «افرادی جاهل و ناآگاه گفتند چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید و چرا آیه و نشانه‌ای بر خود ما نازل نمی‌کند! پیشینیان آنها نیز همین گونه سخن می‌گفتند؛ دلها و افکارشان شبیه یکدیگر است.»

در اینجا تکیه بر جهل به عنوان زمینه بهانه جویی معرفی شده است، و نشان می‌دهد که این انحراف اخلاقی، رابطه نزدیکی با جهل دارد، همان گونه که تجربیات فراوان نیز آن را نشان می‌دهد.





صورتش از شدت ناراحتی کبود و سیاه می شد!  
و گاه روزها یا هفته ها خود را پنهان می کرد و پیوسته در فکر بود،  
آیا این ننگ را بر خود بپذیرد، و دختر را ننگه دارد یا در زیر خاک  
پنهانش سازد؛ و خود را از این غم و اندوه رهایی بخشد. بی شک  
آدم‌کشی آن هم در جایی که پای فرزند نوزاد در میان باشد از قبیح ترین  
اعمال و زشت ترین کارها است ولی سنتهای غلط چنان قبیح و زشتی آن  
را از بین می برد که به صورت یک فضیلت و افتخار در می آید.  
از مسائل وحشتناکی که در مورد مسأله زنده به گور کردن دختران در  
بعضی از تفاسیر آمده، این است که نوشته اند دفن کردن در زیر خاک  
یکی از طرق نابود کردن آنها بود، گاه دختران را در آب می انداختند و  
غرق می کردند و گاه از بالای کوه پرتاب می نمودند و گاهی آنها را سر  
می بریدند!'.<sup>۱</sup>

راستی چگونه این گونه سنتها راه را برای رذائل اخلاقی در بدترین  
اشکال هموار می سازد؛ و بدترین رذائل را در ردیف بهترین فضائل  
قرار می دهد؛ و این گواه دیگری است بر این که فرهنگ قوم و ملت،  
یکی از انگیزه های مهم گرایش به فضائل یا رذائل است و آنان که  
می‌خواهند با رذائل اخلاقی مبارزه کنند، باید در اصلاح فرهنگ های  
فاسد بکوشند.

شبیه همین معنی را در عصر و زمان خود مشاهده می‌کنیم که

۱- تفسیر روح المعانی، ج ۱۴ ص ۱۵۴، ذیل آیه مورد بحث.





## ۶. رابطه عمل و اخلاق

[illegible]

(کھف - ۱۰۴ و ۱۰۳)

**ترجمہ:**

بگو: «آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟\* آنها که تلاششان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده با این حال می پندارند کار نیک انجام می دهند.

### خلاصہ تفسیر:

[illegible]

در اینجا سخن از زیانکارترین مردم است که سرمایه‌های مهم زندگی



می‌پنداشتند.

قابل توجه این که جمله «حَبَطَتْ اَعْمَالُهُمْ» که در ذیل آیه بعد آمده بود از ماده «حَبَطَ» (بروزن سبد) می‌باشد که یکی از معانی معروف آن این است که شتر یا حیوان دیگری، علف زیاد و احیاناً علفهای مضر و مسموم بخورد و شکم او باد کند و به مرگ او منتهی گردد؛ بدیهی است باد کردن شکم این حیوان دلیل بر فریبهی و قوّت او نیست؛ بلکه نشانه بیماری و چه بسا مقدمه مرگ اوست، هرچند ممکن است ناآگاهان آن را فریبهی و قدرت و قوّت پندارند.

گروهی از انسانها نیز به همین سرنوشت گرفتار می‌شوند، تمام تلاش و کوشش خود را در طریق بدبختی خویش به کار می‌گیرند در حالی که گمان می‌کنند در مسیر خوشبختی گام بر می‌دارند.





از غذای حلال به اشعار زیر استناد شده:

علم و حکمت زاید از لقمه حلال      عشق و رقت آید از لقمه حلال!  
 لقمه تخم است و برش اندیشه‌ها      لقمه بحر و گوهرش اندیشه‌ها  
 و در شعر دیگری نقل می‌کند:  
 قطره باران تو چون صاف نیست      گوهر دریای تو شفاف نیست!  
 در تفسیر اثنی عشری، در ذیل همین آیه نیز اشاره به رابطه صفا و نورانیت قلب و اعمال صالح با تغذیه حلال شده است.<sup>۱</sup>

---

۱- تفسیر اثنی عشری، ج ۹ ص ۱۴۵.















### ب) توبه و عمل صالح

ز گ گ گ گ گ گ گ گ گ

(طه - ۸۲)

#### ترجمه:

و من هر که را توبه کند، و ایمان آورد، و عمل صالح انجام دهد،  
سپس هدایت شود، می آمرزم!

#### خلاصه تفسیر:

حقیقت توبه بازگشت از نافرمانی خدا به سوی اطاعت است که ناشی از پشیمانی و ندامت نسبت به اعمال گذشته می باشد و لازمه این پشیمانی و علم به این که گناه حائل میان او و محبوب واقعی می گردد. تصمیم بر ترک آن در آینده و همچنین جبران مافات است یعنی تا آنجا که در توان دارد آثار سوء گناهان گذشته را از درون و برون وجود خویش برچیند و اگر حقوق از دست رفته ای است و قابل جبران است، جبران نماید به همین دلیل در قرآن مجید در آیات بسیاری<sup>۱</sup> این معنی تکرار شده است که توبه را با اصلاح و جبران همراه ساخته.

۱- بقره / ۱۶۰ - آل عمران / ۸۹ - نساء / ۱۴۶ - نور / ۵ - نحل / ۱۱۹ - انعام / ۵۴.





### ج) آثار و برکات توبه

ژ ا ب ب ب ب ب ب ب ب پ پ پ پ پ پ ن ن ن ن ن  
 ت ت ت ت ت ت ت ت ف ف ف ف ف ف ف ف \* ج ج ج  
 ج ج ج ج ج ج ج ج ج ج ج ج ج ج ج ج  
 (فرقان آیات ۶۸ الی ۷۰)

#### ترجمه:

و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند؛ و انسانی را  
 که خداوند خورش را حرام شمرده، جز بحق نمی‌کشند؛ و زنا  
 نمی‌کنند؛ و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید! \*  
 عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد، و همیشه با خواری در آن  
 خواهد ماند! \* مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح  
 انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می‌کند؛ و  
 خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است!

#### خلاصه تفسیر:

برکات و منافع توبه بسیار فراوان است که در آیات و روایات به طور





- توبه برکات زمین و آسمان را نازل می کند<sup>۱</sup>



شود که من جز سرمایه گرانهای عمر کالایی ندارم، و اگر از دست بروم تمام هستیم از دست رفته، و با یاد آوری سوره شریفه ژ آ ❁ پ پ پ پ ژ به نفس خویش بگوید: با از دست رفتن این سرمایه، من گرفتار خسران عظیم می شوم، مگر این که کالایی از آن گرانهایتر به دست آورم، کالایی که در همان سوره در ادامه آیات آمده است: ژ پ پ پ پ پ ن ن ن ژ؛ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبائی و استقامت توصیه نموده اند!

باید به خود بگوید: «فکر کن عمر تو پایان یافته، و از مشاهده حوادث بعد از مرگ و دیدن حقایق تلخ و ناگواری که با کنار رفتن حجابها آشکار می شود سخت پشیمان شده ای و فریاد بر آورده ای ژ ے ❁ ے ے ے ے ے ے ای (فرشتگان) پروردگار، شما را به خدا مرا باز گردانید تا عمل صالح انجام دهم در برابر کوتاهیایی که کردم!»  
باز فرض کن پاسخ منفی «کَلَّا» را از آنها نشنیدی و به درخواست تو عمل کردند و امروز به جهان بازگشته ای، بگو چه کاری برای جبران کوتاهیها و تقصیرات گذشته می خواهی انجام دهی؟!

از بعضی از دعاهاى امام سجّاد X در صحیفه سجّادیّه بر می آید که آن بزرگوار نیز عنایت خاصّی به مسأله «مشارطه» داشته اند.  
در دعای سی و یکم، دعای معروف توبه، در پیشگاه خداوند عرض





### ۳. مراقبه

ژ پ ن ت ذ ذ ت ت ت ٹ ٹ ٹ ف ف ف ف  
ف ژ

(حشر - ۱۸)

#### ترجمه:

ای کسانی که ایمان آورده اید از (مخالفت) خدا بپرهیزید؛ و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده؛ و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است!

#### خلاصه تفسیر:

«مراقبه» از ماده «رَقَبَه» به معنی «گردن»، گرفته شده و از آنجا که انسان به هنگام نظارت و مواظبت از چیزی گردن می کشد، و اوضاع را زیر نظر می گیرد؛ این واژه بر معنی نظارت و مواظبت و تحقیق و زیرنظر گرفتن چیزی، اطلاق شده است.

این واژه در تعبیرات علمای اخلاق در مورد «مراقبت از خویش» به کار می رود، و مرحله ای است بعد از «مشارطه» یعنی انسان بعد از عهد و پیمان با خویش برای طاعت فرمان الهی و پرهیز از گناه باید مراقب پاکی خویش باشد، چرا که اگر غفلت کند، ممکن است تمام شرط و



انسان بر خویشتن مسلط و همیشه مراقب قلب خود و نگاهدار زبان خویش باشد.<sup>۱</sup>

در یکی از خطب امیر مؤمنان علی X نیز آمده است: «فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً رَاقِبَ رَبِّهِ وَتَنَكَّبَ ذَنْبَهُ وَكَابَرَ هَوَاهُ وَكَذَّبَ مُنَاهُ؛ خدا رحمت کند کسی را که (در اعمال خویش) مراقب پروردگارش باشد، و از گناه بپرهیزد و با هوای نفس خویش مبارزه کند و آرزوهای واهی را تکذیب نماید.»<sup>۲</sup>

کوتاه سخن این که: رهروان راه حق و سالکان طریق الی الله باید بعد از «مشارطه»، یعنی عهد و پیمان بستن با خود و خدای خویش جهت اطاعت و بندگی حق و تهذیب نفس، بطور مداوم مراقب خود باشند که این پیمان الهی شکسته نشود، و درست همانند طلبکاری که از هم‌پیمانانش مطالبه پرداخت دیون می‌کند، از نفس خویش مطالبه وفای به این عهد الهی را بنماید.

۱- غرر الحکم حدیث ۴۷۳۲ .

۲- بحار الانوار، ج ۷۴ ص ۳۴۹.





٢- ص ٢٦.





## ۵. معاتبه و معاقبه

ژ ک د گ ژ

(قیامت - ۲)

**ترجمه:**

و سوگند به (نفس لوّامه) وجدان بیدار و ملامتگر (که رستاخیز حقّ است)!

**خلاصه تفسیر:**

پنجمین گام که بعد از «محاسبه» انجام می گیرد، مسأله معاتبه و معاقبه یعنی سرزنش و مجازات نفس است در برابر خطاها و خلافهایی که از او سرزده است؛ زیرا اگر انسان حساب کند، و در مقابل کارهای خلاف، هیچ واکنشی نشان ندهد، نتیجه معکوس خواهد شد؛ و به تعبیر دیگر، باعث جرأت و جسارت نفس است.

همان گونه که وقتی انسان کارمندان و کارگران و شرکای خود را پای حساب حاضر می کند و از آنها تخلفها و نادرستی هایی در حساب می بیند، در برابر آن واکنش نشان می دهد و به نوعی آنها را کیفر می دهد - از مرحله خفیف و ملایم مانند سرزنش گرفته تا مرحله کیفرهای





سرکش را مجازات می کند).<sup>۱</sup>

منظور این است که در برابر سرکشی نفس گاه آنچه مورد علاقه او از خواب، خوراک و استراحت است از او دریغ می دارد تا از این طریق مجازات شود و دیگر به راه عصیان و نافرمانی حق نرود.



اخلاص نیت بی ارزش است. در آیات متعددی<sup>۱</sup> از قرآن، سخن از مخلصین (خالصان) یا مخلصین (خالص شدگان) به میان آمده و آنها را با تعبیرات گوناگون و پرمعنا توصیف و تمجید می کند از جمله در آیه مورد بحث می خوانیم «فادعوا الله مخلصین له الدین ولو کره الکافرون»: خداوند (یگانه) را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید هر چند کافران ناخشنود باشند.

اخلاص در روایات متعددی نیز مورد توجه قرار گرفته از باب نمونه امام علی X در حدیثی می فرماید «طوبی لمن اخلص لله العباده والدعاء ولم يشغل قلبه بما تری عیناه ولم ينسَ ذکر الله بما تسمع اذناه ولم يحزن صدره بما اعطى غیره»؛ خوشا به حال کسی که عبادت و دعایش را برای خدا خالص کند، و قلب خود را به آن چه می بیند مشغول ندارد و یاد خدا را به آنچه می شنود به فراموشی نسپرد، درویش به خاطر نعمتهایی که به دیگران داده است غمگین نشود.<sup>۲</sup>

۱- بینه / ۵ - زمر / ۱۱ - حجر / ۳۹ و ۴۰ - صافات / ۳۹ و ۴۰ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ - یوسف / ۲۴.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶.





انسانهاست.

آیات متعددی از قرآن<sup>۱</sup> به مسأله «ریا» پرداخته است از جمله در آیه مورد بحث ریا را یکی از اعمال منافقان شمرده می‌فرماید: «منافقین می‌خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می‌دهد و هنگامی که به نماز می‌ایستند از روی کسالت است و در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند!» ژ چ چ چ چ چ چ چ ی ی ت ت ت ت ت ژ ژ  
این نکته قابل توجه است که نفاق نوعی دوگانگی ظاهر و باطن است و ریاکاری نیز شکل دیگری از دوگانگی ظاهر و باطن می‌باشد چرا که ظاهر عمل الهی و باطن آن شیطانی و ریائی است و به خاطر جلب توجه مردم! بنابراین، طبیعی است که ریا جزء برنامه منافقان باشد.

در احادیث اسلامی نیز به مسأله «ریا» اهمیت داده شده است از باب نمونه پیغمبر اکرم | در حدیثی می فرماید: «ان المرائی يُنادی عليه يوم القيامة يا فاجر يا غادر يا مرأى ضلَّ عملُك و حبط اجرُك فخذُ اجرَک ممن کنتَ تعملُ له»: در روز قیامت شخص ریاکار را صدا می‌کنند و می‌گویند ای فاجر ای غادر ای حیل‌گر پیمان شکن و ای ریاکار اعمال تو گم شد و اجر تو نابود گشت برو و پاداش خود را از کسی که برای او عمل کردی بگیر<sup>۲</sup>

۱- بقرہ / ۲۶۴ - کہف / ۱۱۰ - نساء / ۳۸ - انفال / ۴۷.

٢- البيضاء، ج ٦ ص ١٤١.



دست خداست و دل‌های مردم نیز در اراده و اختیار اوست هرگز به خاطر جلب رضای این و آن اعمال خود را آلوده به ریا نمی‌کنیم!

اگر به یقین بدانیم کسی که با خداست همه چیز دارد، و کسی که از او جداست فاقد همه چیز است، به مصداق آیه مورد بحث **ثُمَّ لَمْ يَجْعَلْ لِكُلِّ شَيْءٍ قِيْلًا**؛ اگر خداوند شما را یاری کند هیچ کس بر شما غلبه نخواهد کرد و اگر دست از یاری شما بردارد هیچ کس نمی‌تواند شما را یاری کند!

و اگر به این حقیقت قرآنی توجه کنیم که تمام عزت نزد خدا و به دست خداست: **ثُمَّ لَمْ يَجْعَلْ لِكُلِّ شَيْءٍ قِيْلًا**؛ آیا کسانی که با دشمنان خدا طرح دوستی می‌ریزند می‌خواهند عزت و آبرو نزد آنها کسب کنند، با این که همه عزت‌ها از آن خداست!

آری! اگر ایمان به این امور در اعماق جان مستقر شود دلیلی ندارد که انسان برای جلب توجه مردم و کسب جاهت و آبرو یا جلب اعتماد آنها خود را آلوده به اعمال نفاق آلود کند!

بعضی از علمای اخلاق گفته‌اند ریشه اصلی ریاکاری حبّ جاه و مقام است که اگر آن را تشریح کنیم به سه اصل باز می‌گردد: علاقه به ستایش مردم، فرار از مذمت و نکوهش آنها، و طمع ورزیدن به آنچه در دست مردم است.

این نکته نیز قابل توجه است که پنهان کردن نیت‌های آلوده به ریا،







مریم با اشاره اظهار داشت که روزه سکوت گرفته ام ظاهراً کسی بر این کار او ایراد نگرفت.

این احتمال نیز داده شده است که روزه او از آب و غذا و کلام بوده نه تنها سکوت.

البته روزه سکوت در شریعت اسلام به خاطر تفاوت شرایط زمان و مکان تحریم شده و در حدیثی از امام سجّاد، علی بن الحسین X می‌خوانیم «وَصَوْمُ الصُّمِّ حَرَامٌ؛ روزه سکوت حرام است»<sup>۱</sup>.

اهمیت «صمت سکوت» در روایات اسلامی بازتاب گسترده ای دارد از باب نمونه به یک روایت اشاره می‌کنیم:

در حدیثی از امام رضا X می‌خوانیم «ان الصمت باب من ابواب الحکمه ان الصمت یکسب المحبه انه دلیل علی کل خیر»؛ سکوت دری از درهای دانش است سکوت محبت می‌آورد و دلیل و راهنمای همه خیرات است.<sup>۲</sup>

۱- وسائل الشیعه، ج ۷ ص ۳۹۰ باب تحریم صوم الصمت.

۲- اصول کافی، ج ۲ ص ۱۱۳.





کلماتی که بر زبان جاری می‌شود می‌توان اعماق ضمیر انسان را کاوش کرد، وبا استفاده از همین رابطه از قدیمترین ایام و بویژه امروز، برای پی بردن به نیات، افکار و اسرار درون اشخاص از بازجویی‌های ماهرانه و حساب شده استفاده کرده و می‌کنند.

در این آیه که درباره منافقین آمده چنین می‌خوانیم: **ثُمَّ لَمْ يَخَفْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَّبِعُونَ الْاِمْلَاقَ وَهُوَ ضَلَالٌ مُبِينٌ** (پس بعضی از آنها بر بعضی دیگر ترس ندارد؛ آنها را با قیافه‌هایشان بشناسی (ولی این کار لزومی ندارد) تو می‌توانی آنها را از سخنانشان بشناسی، و خداوند اعمال همه شما را می‌داند).

به گفته «راغب» در «مفردات»، «لحن» به معنی منحرف ساختن سخن از قواعد و سنن خاص آن است؛ یا اعراب غلطی به آن بدهند و یا از صورت صراحت به کنایه و اشاره بکشانند، و منظور از «لحن القول» در آیه شریفه همین معنای اخیر است، یعنی از کنایه‌ها و تعبیرات دو پهلو یا مودیانه منافقان می‌توانی آنها را بشناسی و به اسرار درون آنها پیبری!

در حدیثی از «ابو سعید خدری» آمده است که می‌گوید: «لَحْنُ الْقَوْلِ بُغْضُهُمْ عَلَى بَنِ ابِطَالِبٍ، وَكُنَّا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ بِبُغْضِهِمْ عَلَى بَنِ ابِطَالِبٍ؛ منظور از لحن قول کینه و عداوت علی بن ابیطالب X است (یعنی یکی از مصداقهای روشن آن، ابراز دشمنی با آن حضرت می‌باشد). و ما منافقان را در عصر پیامبر | از کینه توزی



## خودشناسی و خداشناسی



## الف) رابطه خودشناسی و تهذیب نفس

ز ق ج ح د ه و ز

(حشر - ۱۹)

### ترجمہ:

و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد، آنها فاسقاند

### خلاصہ تفسیر:

چگونه خودشناسی سبب تهذیب نفوس می‌شود؟ دلیل آن روشن است زیرا:

اولاً: انسان از طریق خود شناسی به کرامت نفس و عظمت این خلقت بزرگ الهی و اهمیّت روح آدمی که پرتوی از انوار الهی و نفحه‌ای از فوحات ربّانی است پی می‌برد؛ آری! درک می‌کند که این

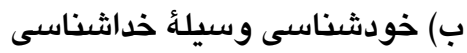


را آسان می‌سازد، و به این ترتیب راه وصول به تهذیب را در برابر انسان هموار می‌کند.

خامساً: از همه مهمتر این که خودشناسی بهترین راه برای خدا شناسی است، و چنان که خواهد آمد، خداشناسی و آگاهی از صفات جلال و جمال حق، قویترین عامل برای پرورش ملکات اخلاقی و کمالات انسانی و نجات از پستی و حضیض رذائل و رسیدن به اوج قلّه فضائل است. و اگر به مطالب گذشته این جمله را بیفزاییم که رذائل اخلاقی زندگی انسانی را به تباهی می‌کشد و جامعه بشری را در بحرانیهای سخت گرفتار می‌سازد، و شهد زندگی را در کام انسانها مبدّل به شرنگ می‌کند، به اهمیت خود شناسی و خودآگاهی برای زندگی انسانها بیشتر پی خواهیم برد.

و به خاطر این امور است که خداوند یکی از مجازاته‌های هوسبازان متمرّد را خود فراموشی قرار داده و به مسلمانان هشدار می‌دهد که: **ثُمَّ** **يَجْعَلْ لَكُمْ فِتْنَةً**؛ همچون کسانی که خدا را فراموش کردند و خداوند به سبب آن، آنها را به خود فراموشی گرفتار ساخت، نباشید! و آنها فاسقان (حقیقی) و گنهکارانند. در حدیثی از امیر مؤمنان علی **×** می‌خوانیم العارف من عرف نفسه فأَعْتَقَهَا وَ نَزَّهَا عَنْ كُلِّ مَا يُعَبِّدُهَا: عارف حقیقی کسی است که خود را بشناسد و (از قید و بند اسارت) آزاد سازد و آن را از هر چیز که او را از سعادت دور می





(فصلت - ۵۳)

به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است؛ آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است؟

قرآن مجید با صراحت می‌گوید: «ما آیات آفاقی و انفسی (عجائب  
آفرینش خداوند در جهان بزرگ و در درون وجود انسان) را به آنها نشان  
می‌دهیم تا آشکار گردد که او حق است.» ژ □ □ □ □ □ □ □

ز ت ط ه ث







خود را به روشنی می بیند.

لذا بعضی گفته اند که آیه اشاره به حقیقتی می کند که انسان در زندگی دنیا آن را در می یابد که در همه چیز از شؤون حیات خود، نیازمند است - نیازمند به بیرون وجود خود - پس معنی آیه شریفه این است که ما انسانها را به نیاز و احتیاجشان آگاه ساختیم و آنها به ربوبیت ما اعتراف کردند.<sup>۱</sup>

به این ترتیب ثابت می شود که شناخت حقیقت نفس انسان با صفات و ویژگیهایش، سبب معرفه الله و شناخت خداست.

حدیث معروف «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ؛ هرکس خود را بشناسد پروردگارش را خواهد شناخت.» نیز ناظر به همین است.

۱- تفسیر المیزان، ج ۸ ص ۳۰۷ ذیل آیه مورد بحث (با تلخیص).









## یاد خدا و پرورش روح

ژ □ □ □ □ □ □ □ □ □ □ □ □

(رعد - ۲۸)

### ترجمه:

آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد!

### خلاصه تفسیر:

در نخستین آیه، سخن از تأثیر یاد خدا در آرامش دل‌ها است؛ آرامشی که می‌تواند انسان را از لغزش‌ها برهاند و به فضائل اخلاقی بیاراید؛ می‌فرماید: آنها (هدایت یافتگان) کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به ذکر خدا مطمئن و آرام است.» ژ □ □ □ □ □ □ □ □ □ □ □ □

سپس همین معنی را به صورت یک قاعده کلی بیان کرده، می‌افزاید: «آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد!» ژ □ □ □ □ □ □ □ □ □ □ □ □

این آرامش فوق العاده به خاطر آن است که نگرانی‌ها گاه به خاطر





(اعراف-۲۰۵)

پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان، یاد کن؛ و از غافلان مباش!

بزرگان اخلاق برای ذکر، مراتب و مراحل ذکر کرده‌اند:

ذکر لفظی است که انسان نام خدا و اوصاف جلال و جمال او و اسماء حُسْنایش را بر زبان جاری کند، بی آن که توجهی به مفاهیم و محتوای آن داشته باشد؛ مانند بسیاری از نمازگزاران که بی توجه به معانی نماز، الفاظی را بر زبان جاری می‌سازند. درست است که این گونه ذکر، بی اثر نیست، چرا که اولاً مقدّمه‌ای است برای رسیدن به مراحل بالاتر و ثانیاً همیشه با یک مفهوم و توجه اجمالی آمیخته است، زیرا شخص نمازگزار اجمالاً می‌داند رو به خدا





اخلاقی دارد.

در قرآن مجید اشاره به مراحل از ذکر شده است؛ آنجا که می‌فرماید:  
 ژ چ چ چ چ چ ژ ؛ نام پروردگارت را ذکر کن و تنها به او دل  
 ببند! <sup>۱</sup>

و در جای دیگر می‌فرماید: ژ و ی ی پ پ □ □ □  
 □ □ □ □ □ □ ؛ پروردگارت را در دل خود از روی  
 تضرع و خوف آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان، یاد کن و از  
 غافلان مباش! <sup>۲</sup>

در آیه اول، توجه به ذکر لفظی عمیق شده، و سرانجام به تبیل و  
 انقطاع الی الله؛ یعنی، از همه بریدن و به خدا پیوستن، منتهی گردیده  
 است.

در آیه دوم، توجه به ذکر قلبی شده که آمیخته با تضرع و خوف خدا  
 باشد و منتهی به ذکر خفیّ زبانی شود، که آهسته از درون بجوشد و بر  
 زبان جاری گردد. و در واقع کیفیت ذکر به بهترین شکل بیان شده است.

۱- مزمل / ۸.

۲- اعراف / ۲۰۵.



و قبل از هر چیز و بعد از هر چیز او می باشد، و همراه همه چیز است، و طبق حدیث مشهور علوی «ما رأیتُ شیئاً إلّا ورأیتُ اللهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَهُ؛ چیزی را ندیدم مگر این که خدا را قبل از آن؛ و بعد از آن؛ و همراه آن دیدم! (قبل از آن به دلیل این که خالق آن اوست، و بعد از آن به دلیل این که همه چیز فانی می شود و او باقی است، و همراه آن به دلیل این که حافظ و نگهدار همه چیز است!)؛ ولی با این حال، بسیار می شود که اعمال انسان و صفات شیطانی او، حجابی ضخیم در برابر چشمانش می شود به گونه ای که هرگز حضور خود را در پیشگاه خدا احساس نمی کند؛ همان گونه که در دعای معروف امام سجّاد X (دعای ابو حمزه ثمالی) می خوانیم:

«وَأَنْكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجُبَهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ؛ تو هرگز از مخلوقات خود پنهان نیستی مگر این که اعمال آنها حجابی در برابر تو گردد!» و مهمترین این حجابها، «خودپرستی» است که انسان را از «خداپرستی» و «ذکر الله» باز می دارد.

انسان خودبین، خدابین نمی شود، و خودخواهی و خودبینی نوعی شرک است که با حقیقت توحید و حق بینی سازگار نیست! در حدیثی از امام امیرمؤمنان علی X می خوانیم: «كُلُّ مَا أَلْهَى مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَهُوَ مِنْ إِبْلِيسَ؛ هر چیز انسان را از یاد خدا غافل سازد، از سوی شیطان است!»<sup>۱</sup>.

۱- میزان الحکمه، ج ۲ ص ۹۷۵ (چاپ جدید بحث ذکر).























## تواضع و فروتنی

(فرقان - ۶۳)

بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می‌روند؛ و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند)، به آنها سلام می‌گویند (و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند)

در این آیه اشاره به اوصاف برجسته و فضائل اخلاقی گروهی از بندگان خاصّ خداست که در طیّ آیات سوره فرقان از آیه ۶۳ تا آیه ۷۴ دوازده فضیلت بزرگ برای آنها ذکر شده است و جالب اینکه نخستین آنها همان صفت تواضع است، این نشان می‌دهد همان گونه که «تکبر» خطرناک‌ترین رذایل است، تواضع مهمترین یا از مهمترین فضائل می‌باشد، می‌فرماید:



است که در تمام اعمال انسان و حتی در کیفیت راه رفتن که ساده‌ترین کار است آشکار می‌شود، زیرا ملکات اخلاقی همیشه خود را در لابه‌لای گفتار و حرکات انسان نشان می‌دهند تا آنجا که در بسیاری از مواقع از چگونگی راه رفتن انسان می‌توان به بسیاری از صفات اخلاقی او پی برد.

آری عِبَادُ الرَّحْمَنِ (بندگان خاص خدا) نخستین نشان‌شان همان تواضع است، تواضعی که در تمام ذرات وجودشان نفوذ کرده و حتی در راه رفتن آنها آشکار است و اگر می‌بینیم خداوند در آیه ۳۷ سوره اسراء به پیامبرش دستور می‌دهد «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا؛ روی زمین با تکبر راه مرو» منظور فقط راه رفتن نیست بلکه هدف، تواضع در همه کار است که نشانه بندگی و عبودیت خداست.





نویسنده محترم «التحقیق» معتقد است که ریشه اصلی این ماده تمایل به بهره‌گیری از نعمت‌ها و لذت‌هاست اما جزع و حرص و کم‌صبوری، همه از آثار همین ریشه نخستین است<sup>۱</sup>.

از مجموع سخنانی که گفته شد چنین به نظر می‌رسد که این واژه به سه نکته منفی اخلاقی اشاره می‌کند، حرص، بی‌تابی و بخل.

در واقع تفسیری که بعد از «هلوع» در دو آیه بالا آمده است مفهوم واقعی این واژه را روشن می‌سازد و هر سه مفهوم را در بر می‌گیرد؛ زیرا «جزوع» از ماده «جزع» به معنی بی‌تابی کردن، و «منوع» از ماده «منع» به معنی بخل و حرص است.

به هر حال آیات فوق در مقام مذمت است و افراد حریص و بخیل و جزوع را نکوهش می‌کند.

می‌توان گفت «حرص» است که سرچشمه «بخل» می‌شود، چرا که حریص می‌خواهد همه چیز را برای خود حفظ کند، همچنین حرص است که گاه سبب جزع و بی‌تابی می‌شود، چرا که حریص هر گاه بعضی امکانات خود را از دست دهد پریشان حال و مشوش می‌شود و بی‌تابی می‌کند.

آیه می‌گوید انسان با این صفات آفریده شده است، اما اینکه چطور انسان با این نقایص آفریده شده در حالی که می‌دانیم خداوند حکیم، انسان را برای سعادت آفریده و ممکن نیست چنین نقایصی را که

۱- التحقیق ماده هلع.







مغرور سازد و فریب دهد»<sup>۱</sup>.

این تغییرات نشان می‌دهد که زرق و برق دنیای فریبنده یکی از موانع مهم بر سر راه تکامل معنوی انسان است که تا این مانع را پشت سر نهد راه به جایی نمی‌برد زندگی دنیا همچون سرابی است که تشنه کامان را در بیابان سوزان تعلقات مادی به سوی خود فرا می‌خواند اما هنگامی که نزد آن می‌آیند چیزی که عطش را فرو نشاند پیدا نمی‌کند بلکه دویدن در این بیابان سوزان آنها را تشنه‌تر می‌کند باز سراب را در فاصله دیگری جلوی خود می‌بینند و به گمان این که آنجا آب هست به سوی آن می‌شتابند و باز هم تشنه‌تر و تشنه‌تر می‌شوند تا هلاک گردند.

بسیارند کسانی که سالها به سوی دنیا دویده‌اند هنگامی که به آن رسیده‌اند صریحا اعلام می‌کنند نه تنها گمشده خود را (یعنی آرامش و آسایش) پیدا نکرده‌اند بلکه «شهد» آن را با «شرنگ» و «گل» آن را با «خار» همراه دیده‌اند غالبا به جای آرامش نگرانی‌ها و اضطرابهای آنها برای حفظ آنچه دارند چندین برابر شده است.



نخست مهاجمان شروری که از تاریکی شب استفاده می‌کنند و به انسانها در حال خواب و بیداری حمله‌ور می‌شوند (وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ) تعبیر به «غَاسِقٍ» (موجود شروری که شب حمله‌ور می‌شود) به خاطر آن است که نه فقط حیوانات درنده و گزنده، شب‌هنگام از لانه‌های خود بیرون می‌آیند و زیان می‌رسانند، بلکه افراد شرور و ناپاک و پلید نیز غالباً از تاریکی شب برای وصول به مقاصد خود استفاده می‌کنند.

ولی تاریکی و ظلمت در اینجا می‌تواند معنی گسترده‌تری داشته باشد و شامل هرگونه ناآگاهی و جهل و پنهان‌کاری شود، چرا که راهزنان طریق حق همیشه از جهل و ناآگاهی مردم استفاده می‌کنند و با نقشه‌های شوم و پنهانی خود به مؤمنان پاکدل حمله‌ور می‌شوند.

سپس به شرورانی اشاره می‌کند که در گره‌ها می‌دمند و این تعبیر اشاره به زنان وسوسه‌گر یا مطلق وسوسه‌گران است که همچون ساحران به هنگام سحر «اورادی» را می‌خوانند و در گره‌ها می‌دمند، پی در پی مطالب بی‌اساس خود را در گوش مردم می‌خوانند تا با این وسوسه‌ها اراده آنان را سست کنند و به حالت تردید بکشانند و هنگامی که اراده‌ها سست شد راه برای حمله لشگر شیطان هموار می‌شود. **چ چ چ چ چ**

سپس به سوّمین و آخرین گروه از شروران اشاره کرده، می‌فرماید: «بگو به خدا پناه می‌برم از شرّ حاسدان، هنگامی که حسد می‌ورزند». **چ چ چ چ چ**











## فصل هفتم آرزوهای دراز

ژ ذ ث ت ث ث ت ث ث

(حجر - ۳)

**ترجمه:**

بگذار آنها بخورند، و بهره گیرند، و آرزوها آنها را غافل سازد؛  
ولی بزودی خواهند فهمید!

**خلاصه تفسیر:**

در این آیه خداوند خطاب به پیامبر اسلام |، اشاره به کفار و مشرکان کرده، می‌فرماید:

«بگذار آنها بخورند و از دنیای مادی بهره گیرند و آرزوها (ی دراز) آنان را غافل سازد ولی به زودی خواهند فهمید (که چه اشتباه بزرگی مرتکب شده‌اند)»، ژ ذ ث ت ث ث ت ث ث.

آری آنان همچون چهارپایانند که جز آب و علف چیزی نمی‌فهمند، تنها تفاوتی که با چهارپایان دارند و آنها را از چهارپایان پست‌تر کرده این است که یک مشت آرزوی دور و دراز اطراف فکرشان را احاطه کرده و به آنها اجازه نمی‌دهد که در سرنوشت خود بیندیشند و پیش از





## خشیت (ترس از خدا)

(احزاب - ۳۹)

(پیامبران پیشین) کسانی بودند که تبلیغ رسالتهای الهی می کردند و (تنها) از او می ترسیدند، و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند؛ و همین بس که خداوند حسابگر (و پاداش دهنده اعمال آنها) است!

یکی از رذائل اخلاقی ترس بیجاست که مایه ذلت و زبونی و عقب افتادگی انسانها می باشد، آرزوهای بالقوه او را به باد می دهد و دشمن را بر انسان مسلط می سازد.

نقطه مقابل آن شجاعت و شهامت است که بهترین کلید پیروزی و اساسی‌ترین پایه سربلندی و عظمت انسانهاست و به همین دلیل علمای اخلاق به طور گسترده از «جبن» و «شجاعت» سخن گفته‌اند و عوامل و





## فصل نهم

## توکل

(طلاق - ۳)

**ترجمہ:**

و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد؛ و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می‌کند؛ خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند؛ و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است!

### خلاصہ تفسیر:

در بسیاری از آیات قرآن مجید و روایات اسلامی و سرگذشت انبیاء و اولیاء و در کتب علمای اخلاق و ارباب سیر و سلوک روی مسأله توکل به عنوان یک فضیلت مهم اخلاقی که بدون آن نمی‌توان به مقام قرب الهی رسید یاد شده است.

منظور از توکل سپردن کارها به خداوند و اعتماد بر لطف اوست زیرا





شبهه همین معنی در آیه ۱۶۰ سوره آل عمران آمده است که پیروزی و شکست را از سوی خدا می‌شمرد و می‌گوید توکل بر خدا راه وصول مؤمنان به پیروزی است: **ثُمَّ يَمْشِي عَلَى الْكَلْبِ**؛ «اگر خداوند شما را یاری کند هیچ کس بر شما غالب نخواهد شد، و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او شما را یاری کند؟! و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند»!

در روایات اسلامی اهمیت فوق العاده‌ای به این ارزش اخلاقی داده شده است از جمله در حدیثی از امیرمؤمنان علی **ع** می‌خوانیم که فرمود: **مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ وَتَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْبَابُ**: کسی که بر خدا توکل کند مشکلات در برابر او خاضع و اسباب برای او سهل و آسان می‌گردد.<sup>۱</sup>



می‌خواهند شما به کلی (از راه حق) منحرف شوید؛ ژ ا ب ب ب پ پ  
پ پ پ پ پ پ پ ژ».

آری! آنها که غرق گناه و شهوتند، می‌خواهند دیگران را نیز هم‌رنگ خود سازند و از سر تا پا آلوده گناه کنند؛ در حالی که خداوند می‌خواهد مردم با ترک شهوات به سوی او بازگردند و غرق معرفت و نور و صفای تقوا و قرین سعادت و خوشبختی شوند.

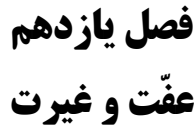
به گفته مفسران بزرگ، منظور از «میل عظیم»، هتک حدود الهی و آلوده شدن به انواع گناهان است. بعضی نیز آن را به معنی ازدواج با محارم و مانند آن - که در آیات قبل، از آن نهی شده است - تفسیر کرده‌اند که در واقع یکی از مصادیق مفهوم بالاست.

لازم به یادآوری است که پیروی از شهوات در این آیه، ممکن است دارای همان مفهوم عام باشد و نیز ممکن است اشاره به «شهوت جنسی» باشد؛ زیرا این آیه بعد از آیاتی قرار گرفته که حرمت ازدواج با محارم و زنان شوهردار و کنیزان (آلوده به اعمال منافی عفت) را بیان کرده است. به هر حال این آیه، گواه روشنی است به این که راه «شهوت پرستی» از راه «خداپرستی» جدا بوده و این دو در مقابل هم قرار دارند.

مسأله شهوت پرستی در منابع روایی اسلام مورد توجه فراوان قرار گرفته است که بیشتر آنها بیانگر هشدار درباره پیامدهای خطرناک آن است.

از باب نمونه امیر مؤمنان علی X می‌فرماید: الشَّهَوَاتُ سُمُومٌ





## عَفَّتْ وَ غَيْرَت

ز چ ج ج چ ج چ ج چ چ ی ی ت ت د د \* ذ ذ  
 ز ر ک ک ک گ گ گ گ گ گ گ گ  
 (یوسف آیات ۳۲ - ۳۳)

### ترجمہ:

همسر عزیز) گفت: «این همان کسی است که بخاطر (عشق) او مرا سرزنش کردید!» (آری) من او را به خویشتن دعوت کردم؛ و او خودداری کرد! و اگر آنچه را دستور می‌دهم انجام ندهد، به زندان خواهد افتاد؛ و مسلماً خوار و ذلیل خواهد شد! \* (یوسف) گفت: «پروردگارا! زندان نزد من محبوبتر است از آنچه اینها مرا به سوی آن می‌خوانند! و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من باز نگردانی، بسوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود!»

### خلاصہ تفسیر:

«عفت» نقطه مقابل شکم‌پرستی و شهوت‌پرستی است و به معنی



این تهدید جلای بود و عملی هم شد. حضرت یوسف ✕ به زندان افتاد؛ ولی روح بلندش از محیط ننگین و آلوده کاخ عزیز مصر رهایی یافت. در ادامه همین آیات آمده است که خداوند، این زندان وحشتناک را نردبان ترقی حضرت یوسف ✕ قرار داد.











**بُخْل**

(محمد - ۳۸)

آری، شما همان گروهی هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید، بعضی از شما بخل می‌ورزند؛ و هر کس بخل ورزد، نسبت به خود بخل کرده است؛ و خداوند بی‌نیاز است و شما همه نیازمندید؛ و هرگاه سرپیچی کنید، خداوند گروه دیگری را جای شما می‌آورد پس آنها مانند شما نخواهند بود (و سخاوتمندانه در راه خدا انفاق می‌کنند).

نعمت و مواهبی که پروردگار در اختیار انسانها گذاشته در بسیاری از موارد بیش از نیاز آنهاست به گونه‌ای که می‌توانند دیگران را نیز در آن



گرچه مصداق انفاق در راه خدا، به تناسب قرائنی که در آیات وجود دارد، انفاق در راه «جهاد» است؛ ولی مفهوم گسترده آن، هر کار خیری را شامل می‌شود.

بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت، در ذیل آیه مورد بحث چنین نقل کرده‌اند که بعد از نزول آیه فوق، جمعی از یاران پیامبر | عرض کردند: منظور از گروهی که خداوند در قرآن به آنها اشاره کرده که در صورت «بخل» ورزیدن و سرپیچی از دستورات الهی جایگزین شما می‌کند، کیست؟

پیامبر | دست خود را بر شانه سلمان- یا به روایت دیگر بر پای سلمان- که نزدیک او نشسته بود زد و فرمود: «هَذَا وَقَوْمُهُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مَنُوطًا بِالثَّرِيَّا لَتَنَاولَهُ رِجَالٌ مِّنْ فَارَسٍ؛ منظور خداوند، این مرد و قوم اوست؛ به خدایی که جانم در دست اوست، سوگند! اگر ایمان به ثریا (در دورترین نقطه آسمان) بسته باشد، گروهی از مردان فارس آن را به چنگ می‌آورند»<sup>۱</sup>.

---

۱- این حدیث را «قرطبی» در تفسیر «جامع الاحکام» و «برسویی» در «روح البیان» و «فخر رازی» در «تفسیر کبیر» و «مراغی» در تفسیر خود، و «طبرسی» در مجمع البیان و «ابوالفتح رازی» در تفسیرش و «سیوطی» در «در المنتور» و گروه دیگری در تفاسیر خود در ذیل همین آیه آورده‌اند.



در آیه مورد بحث، سخن از بزرگواری است که غذای خود را در حالی که شدیداً به آن نیاز داشتند به مسکین و یتیم و اسیر دادند، بدون این که هیچ انتظار پاداش و تشکری داشته باشند؛ ژ ذ ت ت ذ ت

دقت در آیات سوره «دھر» نشان می‌دهد که خداوند چگونه از این سخاوتمندان ایشارگر مدح و ستایش کرده و عمل آنها را ستوده و بالاترین پاداش را برای آنها قرار داده است. در یک جا از آنها به عنوان «ابرار» و در جای دیگر از آنها به عنوان «عبداللّٰه» (بندگان خاص خدا) یاد کرده است.

۱- الغدير، ج ۳ ص ۱۰۷ به بعد. احقاق الحق ج ۳ ص ۱۵۷-۱۷۱ در این کتاب حدیث مزبور از ۳۶ نفر از دانشمندان اهل سنت بیان و مآخذ حدیث ذکر شده است







## فصل پانزدهم

### عجله و شتاب

ژ چ چ چ چ چ چ چ یژ

(اسراء - ۱۱)

#### ترجمه:

انسان (بر اثر شتابزدگی)، بدیها را طلب می کند آن گونه که نیکيها را می طلبد؛ و انسان، همیشه عجول بوده است!

#### خلاصه تفسیر:

«عجله و شتاب» به معنی اقدام کردن به کارها قبل از اینکه زمینه ها و مقدمات لازم آن کار فراهم شود، از صفات رذیله شمرده شده و صبر و بردباری که نقطه مقابل آن است از فضائل اخلاقی به شمار می آید. در آیه مورد بحث، به یکی از پیامدهای سوء «عجله و شتاب» نیز اشاره می کند: «انسان (بر اثر شتابزدگی) به سراغ بدیها می رود، آن گونه که نیکيها را می طلبد و انسان همواره «عجول» بوده است؛ ژ چ چ چ چ چ چ یژ».

در این جا واژه انسان، اشاره به طبیعت نخستین انسانهاست، هم در





**صبر**

(بقرہ - ۱۵۳)

ای افرادی که ایمان آورده‌اید! از صبر (و استقامت) و نماز، کمک بگیرید! (زیرا) خداوند با صابران است.

### خلاصہ تفسیر:

زندگی انسان در دنیا آمیخته با مشکلات عجیبی است که اگر در مقابل آن بایستد و شکیبایی و مقاومت به خرج دهد به یقین پیروز خواهد شد و اگر ناشکیبایی کند و در برابر حوادث زانو زند هیچگاه به مقصد نخواهد رسید.

منظور از صبر همان استقامت در برابر مشکلات و حوادث گوناگون است که نقطه مقابل آن جزع، بی تابي، از دست دادن مقاومت و تسليم شدن در برابر مشکلات است.



خود را به قدرت بی پایان و لایزال حق مرتبط می‌سازد، این کار، مقاومت انسان را در برابر مشکلات، چنان افزایش می‌دهد که به نیروی شکست ناپذیری تبدیل می‌شود.

به همین دلیل در حدیثی که گاه از پیامبر اکرم | و گاه از امیرمؤمنان علی X نقل شده و هر دو نیز صحیح می‌باشد، آمده است: «إِذَا أَهَالَهُ أَمْرٌ فَرَّغَ، قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ ثُمَّ تَلَى هَذِهِ الْآيَةَ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ؛ هَنَاقَمِى كَ با مشكل مهمى روبه‌رو مى‌شد، به نماز بر مى‌خاست (و پس از نماز به دنبال حل مشكل مى‌رفت) و این آیه را تلاوت مى‌فرمود ژ □ □ □ ژ».<sup>۱</sup>

به هر حال، این آیه از روشن‌ترین آیاتی است که اهمیت صبر را به عنوان یک عامل پیروزی در زندگی مشخص می‌کند.

۱- اصول کافی، ج ۱ ص ۱۵۴ - روح البیان، ج ۱ ص ۲۵۷.



[illegible][illegible]







## فصل هجدهم

### لجاجت و بهانه جویی

زُيْلُكَ ذُوْكَرُ \* وَ ذُوْكَرُ \* وَ ذُوْكَرُ \* وَ ذُوْكَرُ \*  
 يٰٓ ذُوْكَرُ \* وَ ذُوْكَرُ \* وَ ذُوْكَرُ \* وَ ذُوْكَرُ \*  
 (نوح آیات ۵ الی ۷)

#### ترجمه:

(نوح) گفت: «پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (بسوی تو) دعوت کردم اما دعوت من چیزی جز فرار از حقّ بر آنان نیفزود! و من هر زمان آنها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند و) تو آنها را بیمارزی، انگشتان خویش را در گوشه‌هایشان قرار داده و لباسهایشان را بر خود پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدّت استکبار کردند!

#### خلاصه تفسیر:

بهانه‌جویی و لجاجت را می‌توان از مهمترین موانع درک حقیقت دانست ؛ زیرا این امر سبب می‌شود که انسان به حق نرسد بلکه در باطل



در میان پیامبران الهی هیچ کس به اندازه نوح ❁ قوم خود را دعوت نکرد، نهصد و پنجاه سال گفت و گفت و اصرار و تأکید کرد، و لیل و نهار که ممکن است اشاره به حضور در جلسات خصوصی آنها در شبها و در جلسات عمومی آنها در روزها باشد، دعوت روشنگرانه خود را ادامه داد، ولی جز گروه اندکی ایمان نیاوردند و به گفته بعضی به طور متوسط هر دوازده سال تنها یک نفر ایمان آورد.

تعبیر به «وَجَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ؛ انگشت‌هایشان را در گوششان گذاشتند» با این که انسان نوک انگشت را برای نشنیدن در گوش می‌گذارد شاید اشاره به شدت حق‌گریزی آنها است، گویی می‌خواستند تمام انگشتان را در گوش کنند تا سخن حق را نشنوند.

تعبیر به «فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا؛ دعوت من جز فرار بر آنها نیفزود» نشان می‌دهد که دعوت نوح ❁ در آنها نتیجه معکوس داشت، آری افراد لجوج و عنود و مستکبر هنگامی که صدای حق‌طلبان را می‌شنوند، بر لجاجت خود می‌افزایند، همچون مزبله‌ای که آب باران در آن فرو ریزد که عفونت آن گسترده‌تر می‌شود.



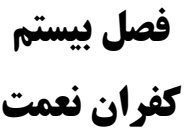
که یکی از پیامهای مهم الهی را به آنها یادآور می‌شود و می‌گوید: «به خاطر بیاورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد اگر شکرگزاری کنید نعمت خود را بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید مجازاتم شدید (و دردناک) است» ژ ف ق ق ف ق ج ج ج ج ج چ چ چ این سخن را موسی X هنگامی به بنی‌اسرائیل می‌گوید که از چنگال فرعون و فرعونیان رهائی یافته و استقلال و عظمت و آزادی و نعمت را دریافته‌اند و گروه کثیری از آنها بنای ناسپاسی را گزارده‌اند!

جمله «لَا يَذْكُرُكُمْ» که با انواع تأکیدات همراه است یک وعده قطعی الهی در برابر سپاس گزاران است که نعمت آنها را افزون می‌کند و جالب اینکه درباره کفران کنندگان نمی‌فرماید شما را عذاب می‌کنم بلکه می‌فرماید: «عذاب من شدید است» این تفاوت تعبیر دلیل بر نهایت لطف پروردگار است و در عین حال هشدار شدیدی است به افرادی که در برابر نعمت، ناسپاسی می‌کنند همانگونه که بنی اسرائیل بر اثر ناسپاسی در برابر نعمتهائی که در بالا اشاره شد، چهل سال در بیابان «تیه» سرگردان شدند.

بزرگان علم اخلاق در مورد شکر گفته‌اند: الشُّكْرُ صَرْفُ الْعَبْدِ جَمِيعَ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمَا خَلَقَ لِأَجَلِهِ: شکر نعمت آن است که بندگان خدا نعمتهایی را که به آنها بخشیده است در همان راهی مصرف کنند که برای آن آفریده شده.

گویی این سخن برگرفته از حدیثی است از امام صادق X که





## فصل بیستم

### کفران نعمت

ژ ت ث د ذ ن ط ظ ف ق ف ط ج چ د  
ج ج یح ج چ ژ  
(نحل - ۱۱۲)

### ترجمہ:

خداوند (برای آنان که کفران نعمت می کنند)، مثلی زده است:  
منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود؛ و همواره روزیش از هر جا  
می رسید؛ اما به نعمتهای خدا ناسپاسی کردند؛ و خداوند به خاطر  
اعمالی که انجام می دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان  
پوشانید!

### خلاصه تفسیر:

کفران و ناسپاسی، بی‌اعتنائی به نعمتها و یا تحقیر و تزییع آنهاست و این یکی از رذائل مهم اخلاقی است خواه در زندگی فردی باشد یا در زندگی اجتماعی.





قرینه دیگری بر این تفسیر است چرا که محیط حجاز غالباً در آتش ناامنی می‌سوخت ولی شهر مکه به برکت خانه خدا امن و امان بود. هنگامی این نعمتهای مادی به اوج خود رسید که نعمت معنوی بعثت پیامبر | بر آن افزوده شد ولی مکیان این نعمتهای مادی و معنوی را کفران کردند و به قحطی و خشک سالی و ناامنی گرفتار شدند و این گونه است سرانجام کسانی که در برابر نعمتهای الهی ناسپاسی کنند! ولی با اینهمه می‌تواند آیه مفهوم جامع و گسترده‌ای داشته باشد که تمام گروههای کفران کننده نعمتهای مادی و معنوی را شامل شود هر چند اهل مکه یکی از مصادیق بارز آن بودند که طبق بعضی از روایات به خشک سالی گرفتار شده تا آنجا که برای سدّ جوع از مردار استفاده کردند و در غزوات اسلامی شدیدترین ضربات بر آنها وارد شد.











آنچه در شأن نزول این آیه نقل شده نیز به خوبی گستردگی مفهوم امانت را نشان می‌دهد زیرا در شأن نزول می‌خوانیم هنگامی که پیامبر | با پیروزی کامل وارد مکه شد، «عثمان بن طلحه» کلید دار کعبه را احضار فرمود و کلید را از او گرفت تا درون کعبه را از لوٹ بتهای پاک سازد. پس از انجام این مقصود عباس عموی پیامبر | تقاضا کرد منصب کلید داری بیت الله که مقام بسیار برجسته‌ای بود، به او سپرده شود، ولی پیامبر | چنین نکرد و کلید را به دست «عثمان بن طلحه» داد در حالی که آیه فوق را تلاوت می‌فرمود: ﴿وَلَوْ كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ ... ژ این در حالی است که هنوز «عثمان» مسلمان نشده بود.

۱- تفسیر فخر رازی ، ج ۱۰ ص ۱۳۹ (ذیل آیه مورد بحث) .











## فصل بیست و چهارم

### دروغ

(نحل - ۱۰۵)

تنها کسانی دروغ می‌بندند که به آیات خدا ایمان ندارند؛ (آری)،  
دروغگویان واقعی آنها هستند!

در تعلیمات اسلام در مورد مبارزه با کذب و دروغ فوق العاده تأکید شده تا آنجا که دروغگویان را هم ردیف کافران و منکران الهی می‌شمرد و دروغ را کلید تمام گناهان معرفی می‌کند و تصریح می‌کند که انسان تا دروغ را به هر شکل و هر صورت ترک نکوید طعم ایمان را نخواهد چشید.

در آیه مورد بحث خداوند می‌فرماید: دروغ و افترا کار کسانی است که ایمان به آیات خدا ندارند، و دروغ‌گویان واقعی آنها هستند **ثُمَّ قَدْ** چ



در واقع نسبت بین دروغ و افترا نسبت عموم و خصوص مطلق است، دروغ هر سخنی است که بر خلاف واقع باشد، ولی تهمت و افترا آن است که این سخن خلاف در بردارنده نسبت ناروایی به کسی باشد. این احتمال نیز وجود دارد که «يُفْتَرِي الْكَذِبَ» اشاره به سردمداران شرک و کفر است که آنها دروغ ساز بودند، دروغ هایی مانند: شاعر و ساحر درباره پیامبر | می ساختند، و دیگران از آنها پیروی می کردند. به هر حال آیه فوق به خوبی دلالت می کند که دروغ با ایمان سازگار نیست و لذا در تفسیر این آیه در روایتی می خوانیم که از پیامبر اسلام | پرسیدند: آیا مؤمن ممکن است آلوده به بی عفتی شود؟ فرمود: احتمال دارد، عرض کردند آیا ممکن است آلوده به سرقت گردد؟ فرمود: ممکن است. عرض کردند «يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُؤْمِنُ يَكْذِبُ؟ قَالَ لَا، ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ؛ اَي رَسُولَ خُدا اَيَا مُؤْمِنٍ مُمْكِنٌ اَسْتُ دُرُوغٌ بَگويد؟ فرمود: نه، سپس آیه فوق را تلاوت فرمود».<sup>۱</sup>

البته باید توجه داشت که ایمان دارای مراحل است.

۱- «طبرسی» در مجمع البیان، «ابوالفتح رازی» در تفسیر روح الجنان و «برسویی» در روح البیان ذیل آیه مورد بحث.



و جالب این که در پایان این احکام می‌فرماید: «ثأب ب د پ  
پ ث؛ این (احکام مهم) از حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو







## فصل یست و ششم

## بحث منطقی و جدال و مراء

[illegible]

(غافر - ۵۶)

**ترجمہ:**

کسانی که در آیات خداوند بدون دلیلی که برای آنها آمده باشد ستیزه‌جویی می‌کنند، در سینه‌هایشان فقط تکبر (و غرور) است، و هرگز به خواسته خود نخواهند رسید، پس به خدا پناه بر که او شنوا و بیناست!

### خلاصہ تفسیر:

بهترین راه برای تبیین حقائق بحث منطقی و خالی از هرگونه تعصب و لجاجت است زیرا هنگامی که افکار به یکدیگر ضمیمه شوند و جرقه‌های استعداد و نبوغ به هم پیوندند نوری ساطع میشود که همه چیز را روشن میسازد ولی اگر فضای بحث را تعصبا و لجاجتها و خود



در روایات اسلامی نیز به شدت از مجادله به باطل نهی شده مخصوصاً اگر مجادله در مصالح دینی باشد از جمله امیر مؤمنان علی علیه السلام در حدیثی میفرماید: الْجَدَلُ فِي الدِّينِ يُفْسِدُ الْيَقِينَ: جدال در دین سبب فساد ایمان و یقین میشود.<sup>۱</sup>

۱- غررالحکم، حدیث ۱۱۷۷.









## فصل بیست و هشتم

### حلم و غضب

ژ ث ث ث ذ ذ ث ت ذ ذ ث ط ذ ف ف ث

(آل عمران - ۱۳۴)

#### ترجمه:

همانها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می کنند؛ و خشم خود را فرو می برند؛ و از خطای مردم درمی گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

#### خلاصه تفسیر:

خشم و غضب از خطرناکترین حالات انسان است که اگر جلوی آن رها شود گاه به شکل یک نوع جنون و دیوانگی و از دست دادن هر نوع کنترل بر اعصاب خود نمایی می کند و بسیاری از تعصبات خطرناک و جنایاتی که انسان یک عمر باید کفاره و جریمه آن را پردازد در چنین حالتی انجام میشود.

در آیه مورد بحث بعد از آن که به پرهیزکاران، وعده بهشت جاویدان





دو را مهار کند درجه او بلند می‌شود و به آخرین مرحله کمال می‌رسد<sup>۱</sup>.

---

۱- شرح غرر، ج ۲ ص ۴۵۶ حدیث ۳۴۶۹.



دوست ندارد ژھ ے ے ے اے اے ک ک و و  
و و و و و و

عفو آثار سوئی ندارد عفو و اصلاح کنید بهتر است.

تکرار نگردد، و بعضی اصلاح خویشان را از انتقام جویی و خشم و





**سوء ظن، تجسس، غیت**

[illegible]

### ترجمہ:

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمانها پرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است؛ و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید؛ و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید؛ تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است!

### خلاصہ تفسیر:

در آیه فوق خداوند با صراحت از سه چیز نهی می کند که در واقع



بر خلاف واقع. آنچه بر خلاف واقع است گناه است، و چون معلوم نیست کدام مطابق واقع و کدام مخالف واقع، انسان باید از گمان های بد پرهیزد تا گرفتار سوء ظن خلاف واقع نشود و به گناه نیفتد.

و از آنجا که سوء ظن درباره اعمال خصوصی مردم یکی از اسباب تجسس، و تجسس گاه سبب آگاهی بر عیوب پنهانی و به دنبال آن سرچشمه غیبت می شود، در آیه شریفه نخست از گمان بد، و در مرحله بعد از تجسس و در مرحله سوم از غیبت نهی شده است.

تجسس به معنی جستجوگری در اعمال و امور مربوط به دیگران است، و غالباً در مورد امور نامطلوب و خلاف اخلاق به کار می رود. در حقیقت سوء ظن و گمان بد سبب می شود که انسان برای کشف اسرار و رازهای پنهانی مردم به جستجو بپردازد، و گاه عوامل دیگری مانند: بخل و حسد و تنگ نظری ممکن است انگیزه این کار زشت باشد. تجسس به صورتی که در بالا گفته شد در اسلام شدیداً ممنوع است و سبب ناامنی اجتماع و سرچشمه انواع خصومت ها می شود، اگر اجازه داده شود هر کسی به جستجوگری در زندگی خصوصی دیگران بپردازد، ممکن است آبروی بسیاری از افراد بر باد برود، و آتش کینه توزی و دشمنی در جامعه روشن شود، و جهنمی به وجود آید که تمام افراد اجتماع در آن در عذاب باشند.

البته این حکم اخلاقی و اسلامی هیچگاه تضادی با ضرورت وجود دستگاه های اطلاعاتی در حکومت اسلامی ندارد، چرا که آن مربوط به





رابطه دینی او را به عنوان برادری و اخوت و آبروی او را به پاره تن او و غیبت را به منزله خوردن گوشت او، کاری که هر وجدانی، هر قدر ضعیف باشد، از آن ابا و وحشت دارد، و حتی در سخت‌ترین حالات حاضر نیست چنین کند.

این تشبیه می‌تواند اشاره به نکته‌های فراوان دیگری نیز باشد: فرد غائب همچون مرده است که قدرت بر دفاع از خویش ندارد، و هجوم بردن بر کسی که قادر بر دفاع از خویش نیست، بدترین نوع ناجوان مردی است.

بی شک خوردن گوشت مرده سبب سلامت جسم و جان نمی‌شود، بلکه سرچشمه انواع بیماری‌ها است، بنابراین غیبت کننده اگر آتش کینه و حسد خود را با غیبت موقتاً فرو نشاند به یقین چیزی نمی‌گذرد که همان بذره‌های نهفته مفسد اخلاقی در درون جان او سر می‌کشد و همچون خارهای مگیلان او را آزار می‌دهد.

غیبت کننده انسان ضعیف و ناتوانی است که شهادت رویارویی با مسائل را ندارد و به همین دلیل به مرده برادر خویش هجوم می‌برد. همان گونه که یک حیوان یا انسان مردار خوار، سبب انتشار انواع میکرب‌های بیماری می‌گردد، شخص غیبت کننده نیز با ذکر گناهان و عیوب پنهانی برادران مسلمان عوامل اشاعه فحشاء را فراهم می‌سازد. قرآن مجید با ذکر این مثال و ریزه‌کاری‌هایی که در آن نهفته شده به تحریک وجدان و فطرت انسان‌ها در برابر این گناه بزرگ می‌پردازد، و





## فصل سی و یکم اجتماع گرایی و انزوای طلبی

یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّبِعُوا اَمْرَ الْمُشْرِکِیْنَ ۚ وَیٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّبِعُوا اَمْرَ الَّذِیْنَ عَصَوْا اَمْرَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ ۚ فَاِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ فَاَطِیْعُوْا اَمْرَ اللّٰهِ وَرَسُوْلَهُ ۚ ۚ وَیٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّبِعُوا اَمْرَ الَّذِیْنَ عَصَوْا اَمْرَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ ۚ فَاِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ فَاَطِیْعُوْا اَمْرَ اللّٰهِ وَرَسُوْلَهُ ۚ ۚ (آل عمران - ۱۰۳)

### ترجمه:

و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت]،  
چنگ زنید، و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد  
آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دلهای شما، الفت  
ایجاد کرد، و به برکتِ نعمتِ او، برادر شدید! و شما بر لبِ حفره‌ای از  
آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد؛ این چنین، خداوند آیات  
خود را برای شما آشکار می‌سازد؛ شاید پذیرای هدایت شوید.

### خلاصه تفسیر:

محققان با الهام از کتاب و سنت و دلیل عقل اصل زندگی انسان را به



بودید و خداوند شما را از آنجا برگرفت و نجات داد، این گونه خداوند آیات خود را بر شما آشکار می‌سازد تا هدایت شوید. ژ د ژ د ژ د ژ ژ ژ ژ ک ک ک ک گ گ گ گ ژ.

این نکته نیز شایان دقت است که اسلام رابطه مسلمین را با یکدیگر رابطه دوستی نمی‌شمرد بلکه آن را رابطه برادری که نزدیک‌ترین رابطه عاطفی دو انسان به یکدیگر بر اساس مساوات و برابری است می‌داند. بدیهی است برادران پر محبت و پر جوش هرگز نمی‌توانند دور از یکدیگر و بی خبر از هم زندگی کنند، حتماً با این پیوند عاطفی نزدیک در کنار هم خواهند بود.

نکته مهم دیگر این که هرگز مسائل مادی نمی‌تواند رمز وحدت و سبب ارتباط محکم اجتماعی باشد، چرا که امور مادی همیشه منشأ تنازع و اختلاف است، تقاضاهای مردم نامحدود، و امور مادی محدود است. و همه اختلافات از آن برمی‌خیزد، ولی حبل الله و رابطه با خدا که یک امر معنوی روحانی است، می‌تواند بهترین رابطه عاطفی را میان انسان‌ها از هر قوم و نژاد و زبان و گروه اجتماعی برقرار سازد.